جمال شورجه (فیلمساز)

ابوالقاسم طالبی(فیلمساز)

محمد کاسبی (بازیگر)

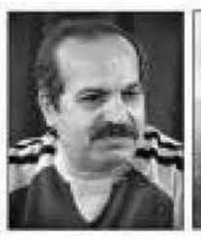
رسول ملاقلی پور (فیلمساز)

شهریار بحرانی (فیلمساز)

پرویز شیخ طادی (فیلمساز)

داود میرباقری (فیلمساز)

حسین یاری(بازیگر)

پروانه معصومی (بازیگر)

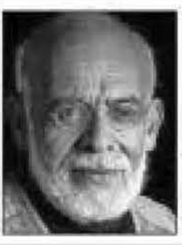
مهدی فقیه (بازیگر)

ابراهیم حاتمی کیا (فیلمساز)

سلحشور (فیلمساز)

هادی محمدیان(کارگردان)

مجید مجیدی (فیلمساز)

شهید آوینی (فیلمساز)

جواد اردکانی (فیلمساز)

نگاهی به سریال‌های سیما در ماه مبارک رمضان

چاله بی‌پولی، چاه اسپانسر و باتلاق کلیشه

آرش فهیم

نگاهی به گذشته

دنبال کردن مجموعه‌های تلویزیونی ماه مبارک رمضان به بخشی از هویت رسانه‌ای مردم ایران در دو دهه گذشته تبدیل شده است. یکی از دلایل چنین گرایشی نزد مردم، همزمان بودن پخش این سریال‌ها با لحظات خاص و زیبای پس از افطار است. موقعی که اعضای خانواده گردهم می‌آیند و فضایی آمیخته از معنویت و تفریح بر منازل جاری می‌شود. به همین دلیل هم سریال‌های سال‌های دور و نزدیک تلویزیون در این ماه برای بسیاری از ما خاطره‌انگیز و همراه با خاطرات خوش است. چنین شرایطی، برنامه‌های مناسبتی تلویزیون در ماه رمضان را به یک مناسک رسانه‌ای شبیه کرده و حتی خیلی از مردم که در طول سال، رغبت چندانی برای دیدن سریال‌های تلویزیونی ندارند، در این موقعیت زمانی، به پی‌گیری این نوع برنامه‌ها علاقه‌مند می‌شوند. این وضعیت، یک فرصت خیلی مناسب برای افزایش تأثیرگذاری فرهنگی صداوسیماست. خصوصا اینکه حال و هوای مردم و جامعه نیز در این موسم مقدس، زمینه را برای دریافت مفاهیم و تصورات نیک و زیبا، فراهم‌تر می‌کند. اما صدا و سیما در چند سال اخیر، از ظرفیت بی‌بدیل سریال‌های مناسبتی، خاصه در ایام صیام، به طور بایسته‌ای بهره نبرده است. هنوز فراموش نکرده‌ایم که در روزگاری نه چندان دور، حد اقل چهار سریال در ماه رمضان روی آنتن می‌رفت. اما امسال، تنها دو سریال دیدیم که البته یکی از آن‌ها هم درواقع ویژه برنامه نوروز بود که به دلایلی از پخش جا مانده بود. هرچند که کاهش کمی سریال‌های ماه رمضان اگر همراه با افزایش کیفیت باشد، مثبت است. دو مجموعه تلویزیونی رمضان سال ۹۵ با نام‌های «برادر» و «پادری» از این نظر قابل تقدیر بودند که مضامین دینی و اخلاقی را در قالب موضوعات روز اجتماعی و اقتصادی مطرح کرده بودند. در ادامه به بررسی ساختار و محتوای این دو اثر، به اضافه نیمه سریالی که در شب‌های قدر با عنوان «کشیک قلب» به نمایش درآمد می‌پردازیم.

برادر، قربانی حامی مالی خود شد!

در میان همه ویژه برنامه‌های سیما در ماه مبارک رمضان، مهمترین برنامه‌ها، حتما و بدون شک آن‌هایی هستند که بلافاصله قبل از افطار و با فاصله اندکی پس از افطار پخش می‌شوند. قبل از افطار که طبق معمول به برنامه‌های گفت‌وگو محور اختصاص دارد. اما «برادر» این شانس را داشت که بعد از افطار، مهمان خانه‌های مردم بشود. سریالی که با موضوع خوب، عناصر نمایشی و دراماتیک تکراری و یک اسپانسر اخلالگر به میان آمد. اولین عاملی که باعث شد تا سریال شبکه دو سیما برای ماه رمضان، تکراری به نظر برسد، حضور بلافصل بازیگرها و عوامل سریال «کیمیا» بود. به غیر از جواد افشار (کارگردان)، بیشتر بازیگرها نیز بعد از بازی در «کیمیا» فورا سر صحنه «برادر» آمدند! شخصیت‌پردازی و نقش‌آفرینی آن‌ها هم شباهت زیادی به کار قبلی‌شان داشت که این هم مزید بر علت شد. حضور گروه بازیگری یک سریال در یک سریال دیگر، آن هم با فاصله زمانی بسیار اندک، یک ضعف محسوب می‌شود. زیرا منجر به مخدوش شدن ذهنیت مخاطب می‌شود. تنها اتفاق جدید در گروه بازیگران این سریال، حضور حسین یاری است که بعد از مدت‌ها در یک سریال تلویزیونی و در نقشی بسیار فعال و قهرمانانه ظاهر شده است. «برادر» هم مثل «کیمیا» روی خط ذائقه مخاطب عام حرکت می‌کند. هر فیلم و سریالی، برای تأثیرگذاری فرهنگی، ابتدا باید دارای جاذبه و قدرت برقراری ارتباط با مردم باشد که این سریال هم آن را دارا بود، به ویژه اینکه فضای روایت آن، قهرمان محور است و از قضا، نام شخصیت قهرمان این سریال هم پهلوان است. روابط خانوادگی گرم و و دلبستگی صمیمانه اعضای خانواده‌ها به یکدیگر، سریال «برادر» را به روحیات و علاقه مخاطب ایرانی نزدیک کرده است. اما با حداقل خلاقیت و تازگی! به طور مثال، طرح موضوع تخلف اقتصادی آقازاده یک شخصیت درستکار در «برادر» یادآور «پرده‌نشین» است که از قضا آن هم در همین ایام دوباره به نمایش درآمد. حضور نجات‌بخش برادر بزرگتر هم قبلا در سریال «مثل هیچکس» اتفاق افتاده بود. اتفاقا آنجا هم نقش چنین برادری را حسین یاری بازی کرده بود.

اما شاخص اصلی سریال «برادر» موضوع مهم اقتصادی آن است که متأسفانه به دلیل بهره ناشیانه و افراطی از اسپانسر، لطمه دیده است. افشاگری علیه شبکه قاچاق کالا، آن هم در زمینه اساسی‌ترین کالای خوراکی مردم ایران یعنی برنج، قطعا یک حرکت رسانه‌ای خوب و قابل ستایش است که در این سریال انجام شده است. باید بابت این کار از سیما و تولیدکننده‌های سریال «برادر» تشکر کرد. حمایت از تولیدکننده داخلی و کشاورزان زحمت‌کشی که در کشمکش با مافیاهای واردات و قاچاق و محصولات خارجی، گاهی حقشان ضایع می‌شود. به طور طبیعی، یکی از رسالت‌های رسانه‌ها و از جمله سینما و تلویزیون همین است که بی‌محابا وارد چنین میدان‌هایی شوند و اخلالگرهای اقتصادی را تخریب کنند. ضمن اینکه در این سریال، برای پرداختن به مباحث اخلاقی، مثل سقوط و فساد به خاطر زیاده‌خواهی و دنیاپرستی (در قالب شخصیت ناصر) و مکر شیطان (در قالب شخصیت نازنین) هم به جای ورود به فضاهای انتزاعی و ماوراءالطبیعی و همچنین محدود شدن به زندگی شخصی آدم‌ها، این موضوعات را در فضای اجتماعی و مناسبات اقتصادی روز جامعه به تصویر کشیده است. این سریال، به درستی نشان می‌دهد که افرادی مثل حاج کاظم هم که یک عمر سالم و پاک زندگی کرده‌اند اگر بر فعالیت اقتصادی فرزندان خود نظارت نداشته باشند هم ممکن است همه رشته‌های آن‌ها را پنبه کند! شیطان فقط در حریم شخصی، وارد زندگی آدم‌ها نمی‌شود، بلکه از راه اقتصاد و تجارت هم می‌تواند یک انسان را به تباهی بکشاند.

اما دو نقطه ضعف عمده، به سریال «برادر» آسیب زده است. در وهله اول، اسپانسر پروژه، خیلی توی ذوق می‌زند. به طوری که نوع تبلیغ اسپانسر در این سریال از حد معمول فراتر رفته و حالت آگهی پیدا کرده است. همچنین، شرکتی که در این سریال تبلیغ می‌شود، عملکردی متضاد با محتوا و هدف سریال دارد. چون این شرکت، خودش یکی از واردکننده‌های برنج و محصولات غذایی خارجی است. این هم از عجایب روزگار است؛ در یک سریال، فروش برنج خارجی نفی و نهی می‌شود و در همین سریال، برای یک شرکت فروشنده برنج خارجی، تبلیغ صورت می‌گیرد! به نظر می‌رسد که صدا و سیما باید برای نوع حضور حامیان مالی برنامه‌ها و سریال‌ها، تدبیری بیاندیشد. روال معمول کار با اسپانسرها یا همان حامیان مالی در همه جای جهان به این ترتیب است که نام حامی مالی در تیتراژ ابتدایی و انتهایی ذکر می‌شود. اما در تلویزیون ما رسم اشتباهی درگرفته و حامیان مالی تبدیل به مالک بی‌چون و چرای آثار می‌شوند و وقت و بی وقت، اسم و مارکشان به رخ مردم کشیده می‌شود. افراط در تبلیغ حامی مالی سریال «برادر» تا حدی شد که گاهی به نظر می‌رسید که به جای سریال، درحال تماشای آگهی بازرگانی بودیم! با این وضعیت، سریال‌های سیما از چاله بی‌پولی به چاه حامی مالی سقوط می‌کنند!

اما ایراد دیگری که در این سریال دیده می‌شود این است که ضعف حاج کاظم در کنترل و نظارت بر عملکرد فرزندش، غیرمنطقی است. در این سریال عنوان می‌شود که حاج کاظم پهلوان، تاجری درستکار و حساس نسبت به حلال و حرام است و همچنین خودش مدتی ناظر بازار بوده و دوست نزدیک خودش یعنی کلایی را هم به خاطر تخلف، به دام انداخته بود. حالا چطور ممکن است چنین پهلوانی با این همه حساسیت بر فعالیت سالم اقتصادی و با این سابقه طولانی کنترل و نظارت بازار، از پس نزدیک‌ترین اعضای خانواده خودش برنمی‌آید؟

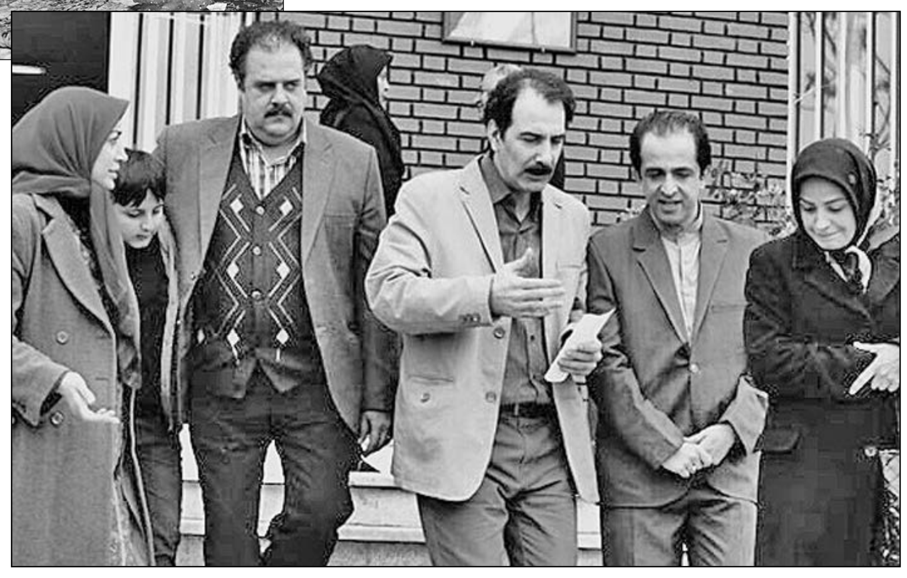

قمپز در کردن با پادری!

سریال «پادری» به کارگردانی محمدحسین لطیفی هم ادامه داستان سریال «دودکش» بود و هم تکرار آن! استقبال خوب مردم از «دودکش» در سال ۹۲ موجب شد شبکه اول سیما به تولید و پخش سری دوم این سریال هم رضایت دهند. به همین دلیل هم این سریال ابتدا «دودکش۲» نام داشت و سپس به «پادری» تغییر نام داد. دنباله‌سازی فیلم‌ها و سریال‌های موفق و محبوب، یکی از روش‌های معمول و مرسوم در عرصه رسانه‌های تصویری در جهان محسوب می‌شود. در کشور ما نیز پس از سریال «پایتخت» که چهار قسمت، ادامه یافت، این بار نوبت به «دودکش» رسید تا ادامه پیدا کند. داستان این سریال هم متأثر از رویدادهای اقتصادی روز کشور با رکود آغاز می‌شود و به رسوایی اقتصادی زالوصفت‌ها منتهی شد. از یک طرف، قالیشویی فیروز مشتاق (هومن برق‌نورد) دچار ورشکستگی می‌شود و از آن طرف، برادرزن او یعنی نصرت (بهنام تشکر) که در سری قبلی بیکار بود، توسط یکی از دوستانش وارد یک شرکت خصوصی تحت عنوان هولدینگ می‌شود، اما او نیز در نهایت شکست می‌خورد، چون شرکتی که به آن راه یافته است متقلب و کلاهبردار است. نوشته آغازین سریال، با خط و صدای کارگردان (محمدحسین لطیفی) شبیه به مانیفست و بیانیه این برنامه است که خط اصلی موضوع آن را مشخص می‌کند؛ موضوعاتی همچون تلاطم زندگی دشوار، حرص دنیا و کسب روزی حلال که البته سبب شده‌اند تا مضمون «پادری» با ماه رمضان هم تناسب پیدا کند. طرح این گونه مسائل اخلاقی در فضای امروزی و زندگی روزمره‌ای که با حال و هوای بسیاری از مردم شباهت و قرابت دارد، مضمون سریال را ملموس‌تر و تأثیرگذارتر کرده است. به ویژه اینکه موضوعات اخلاقی مطرح شده در سریال «پادری» با انتقادات وارد به بعضی از کژتابی‌های اقتصادی هم مربوط شده است. مسائلی مثل اعطای وام‌های کلان بانکی به افراد خاص و در مقابل، سخت‌گیری در پرداخت وام خرد به افراد مستحق، فعالیت شرکت‌های غیرقانونی و نقش منفی آن‌ها در مناسبات اقتصادی و فرهنگی و ... که انتقاد از آن‌ها در این سریال، به‌جا و مناسب است. هرچند، نوع رفتار نصرت و حماقت بیش از حد او و گرفتار شدنش در دام هولدینگ، غیرمنطقی به نظر می‌رسد و باورپذیر نیست. هیچ تلاشی برای اینکه وارد شدن او به یک بازی اقتصادی که تقلب و توخالی بودن از سر و روی آن می‌بارد قابل باور باشد، صورت نگرفته است. همچنین باید به تیتراژ خلاقانه این سریال هم اشاره کرد که نوید تماشای یک کار منحصر به فرد را می‌داد. اتفاقی که درباره بازی بازیگران و کارگردانی شسته و رفته این اثر افتاده است و ما با سریالی نسبتا استاندارد از نظر ساختار، روبرو هستیم. اما به جز این ویژگی‌های مثبت، هیچ نوآوری و کار شاخصی در این سریال صورت نگرفته است. به طوری که بیشتر فضای سریال را کل کل‌های اعضای خانواده دربر می‌گیرد و فراز و نشیب داستانی، آن طور که برای یک سریال لازم است، دیده نمی‌شود. به بیان بهتر، همه بار قصه این سریال بر دوش تکیه کلام‌ها و مزه پرانی‌های فیروز و نصرت است. عبارات و کلماتی چون قمپز در کردن و لغزخونی و به ضرس قاطع و ... در دو، سه قسمت اول سریال جذاب و شیرین است، اما تکرار دائم و هر شبی آن، باعث دلزدگی مخاطب می‌شود. ضعف قصه در این سریال تا حدی است که هیچ منطقی در دلبستگی برادر فیروز به خانم دکتر دیده نمی‌شود و این ماجرای عاشقانه هم هیچ ارتباطی به کل ماجراهای سریال ندارد.

کشیک قلب، با وقاحت تمام!

مثل سال‌های قبل، امسال هم به مناسبت شب‌های مبارک قدر یک سریال پنج ، شش قسمتی که اهالی رسانه آن را «مینی سریال» می‌نامند و دراصل باید نیمه سریال نامید، به نمایش درآمد. سریال «کشیک قلب» به کارگردانی حسین مهکام، درحالی در شب‌های احیا به جای سریال طنز «پادری» از شبکه یک پخش شد که برخلاف آن، دارای سوژه نسبتا بکر و جدیدی بود، اما پرداخت چندان قابل توجهی نداشت. این سریال، به طور موازی به دو موضوع نیکوکاری و همچنین پاکدامنی می‌پردازد. اسم این سریال هم دارای ایهام و دو معنی است. یعنی درباره شخصی است که هم به عنوان پزشک بخش کشیک قلب فعالیت می‌کند و هم مراقب دل و روح خود است تا به گناه و بدی آلوده نشود. اما چرا «کشیک قلب» به رغم موضوع خوب و قابل توجه خود اما چندان تأثیرگذار و ماندگار نیست؟

متأسفانه تولیدکنندگان این‌گونه محصولات تلویزیونی، برداشت غلطی از مفهوم «مینی سریال» دارند. تصور تهیه‌کننده و کارگردان «کشیک قلب» و سازندگان آثار مشابه این است که تفاوت مینی سریال با سریال در تعداد کمتر قسمت‌ها است. اما برخلاف این تصور، مینی سریال دراصل باید در محدوده زمانی اندکی، بدون هرگونه حشو و تصاویر زائد، یک قصه کوتاه اما گرم و نفس گیر را ترسیم کند. این درحالی است که در سریال «کشیک قلب» ما شاهد به نمایش درآمدن یک حکایت طولانی‌مدت و بسیار کشدار و با صحنه‌ها و موقعیت‌های اضافه و حشویات فراوان بودیم. به طور مثال، در قسمت دوم، دیدیم که دکتر، از داماد فرد متوفی، تقاضا می‌کند که به حرف‌های او گوش دهد. اما وی چون درگیر برنامه‌های عزاداری است، دکتر را دعوت می‌کند تا برای صحبت کردن، بعدا به محل کار او برود. دکتر بعد از دو روز به آنجا می‌رود و برای صحبت کردن با فرد مدنظر خود سوار یک آسانسور می‌شود و ده‌ها طبقه را بالا می‌رود. ما مجبور می‌شویم که تمام لحظاتی که دکتر در آسانسور حضور دارد را ببینیم و متوجه شویم که او فوبیای ارتفاع دارد و از آسانسور سواری می‌ترسد! اما طرح این موضوع، هیچ ربطی به بقیه ماجراها و مضمون سریال ندارد و تنها برای کش دادن و پر کردن کم هزینه سریال، به نمایش درآمده است. جالب این است که دکتر، بلافاصله بعد از اینکه به بالای برج می‌رسد و از آسانسور پیاده می‌شود و فرد مورد نظر خود را پیدا می‌کند، همراه او برای صحبت کردن، دوباره پله‌های برج را پایین می‌آید و در نهایت نیز بدون گرفتن جواب مشخصی، آنجا را ترک می‌کند!

اما نقطه ضعف اصلی این سریال، پرداختن غلیظ به رابطه دکتر جوان با دختر برادر رئیس مطبی است که برای کار به آنجا می‌رود. ماجرایی که با اقتباس از قصه «یوسف و زلیخا» به تصویر کشیده شد، اما جای سوال است که چرا در شب‌های قدر، باید این گونه موضوعات را آن هم با وقاحت تمام به نمایش درآورد؟ هر چند که هدف و نیت سازندگان این سریال، ایجاد تلنگر و روایت یک محتوای دینی و اخلاقی است، اما نوع پرداختن به این موضوع در سریال «کشیک قلب» همراه با نوعی بی‌حیایی و قبح‌زدایی است. علاوه بر تأثیر معکوس اخلاقی این بحث در این سریال، از لحاظ منطق روایی نیز هیچ دلیلی برای نزدیکی آن دختر به دکتر جوان دیده نمی‌شود! برای مخاطب این برنامه، این سوال پیش می‌آید که به راستی چرا آن دختر ثروتمند که هیچ نسبت فرهنگی و اخلاقی هم با همکار مرد خود ندارد، باید به او پیشنهاد رابطه نامتعارف بدهد و بعد هم وقتی با پاسخ منفی مواجه می‌شود، آبروی او را ببرد؟

نگاه به آینده

آنچه مشهود و محسوس است، سریال‌های ماه رمضان امسال سیما نسبت به سال‌های گذشته با اشتیاق و استقبال کمتری از سوی مردم مواجه شدند. هرچند که این آثار از نظر موضوع و محتوا، به مسائل روز جامعه توجه کرده بودند، اما همچنان، ضعف اساسی در آثار نمایشی سیما، فقدان درام و قصه‌پردازی قوی و قانع‌کننده است. امید است که ضمن تداوم مماس بودن با موضوعات مبتلابه مردم و پرهیز از خنثی‌زدگی و دوری از روآوردن به موضوعات بی‌خاصیت و توخالی، غنای محتوایی و ساختاری و دراماتیک آثار نیز اعتلا یابد. به ویژه رفع دو معضل اصلی این روزهای سریال‌های سیما، یعنی حضور نامتعارف برندها و تبلیغات تجاری در متن آثار و باتلاق کلیشه‌ها، باید در اولویت قرار گیرد.

جای خالی «نیروی قدس فرهنگی» در جبهه مقاومت

حسین کارگر

حوادث اخیر منطقه، لزوم تشکیل جبهه فرهنگی مقاومت جهانی با محوریت ایران را بار دیگر الزامی کرد.

جنایات گروه تکفیری - صهیونیستی داعش، فاجعه منا، جنایت بی‌سابقه علیه مسلمانان در نیجریه، قتل یک عالم دینی در عربستان توسط رژیم آل سعود و این بار، بی‌حرمتی به یک عالم انقلابی دیگر در بحرین توسط رژیم آل خلیفه، کشتار مردم یمن و... مهره‌های یک زنجیره هستند و خبر از خواب‌های آشفته جبهه باطل علیه مسلمانان دارد. تحلیل درباره این وقایع، در این مجمل نمی‌گنجد و نیازمند مباحث اساسی سیاسی است. اما آنچه در این میان حائز اهمیت است، نقش‌آفرینی جریان‌های فرهنگی و هنری و رسانه‌ای برای آگاه‌سازی افکار عمومی است. امروز، عمده رسانه‌های حاکم بر جهان، در جهت منافع جریان‌هایی چون آل سعود و داعش کار می‌کنند. به همین دلیل نیز همچنان که در عرصه دفاع نظامی، نیروی قدس سپاه به عنوان پیشگام مقابله با تکفیری‌ها فعالیت می‌کند و فعالیت‌های سایر یگان‌ها و گروه‌های دفاعی در عراق و سوریه را سازمان دهی می‌کند، مسلمانان به یک سپاه قدس فرهنگی هم نیاز دارند.

تمامی اتفاقات تلخ ماه‌های اخیر در شرایطی در حال روی دادن هستند که انقلاب اسلامی ایران در آستانه ۴۰ سالگی قرار دارد. انقلابی که بخش زیادی از سرمایه‌گذاری‌ها، سیاستگذاری‌ها و تولیدات هنری غربی برای توهین و کنترل آن، مشغول شده‌اند. این آثار هنری ضد ایرانی و اسلام‌ستیز، از یک طرف امیدوارکننده هستند. این گونه فعالیت‌های آمریکایی‌ها و غربی‌ها گویای وحشتشان از «انقلاب» است. انقلاب اسلامی ایران، تنها انقلاب دینی عصر جدید است که از پس تاریک‌اندیشی غرب متجدد، ندایی تازه در گوش تاریخ انداخته و نوای رهایی‌بخش انبیا و صدیقین را زنده کرده است، انقلابی که یکی از مهم‌ترین پایگاه‌های آمریکا در خاورمیانه- سلطنت پهلوی- را برانداخت و سایر پایگاه‌های آن را متزلزل نموده است. انقلابی که فرهنگی جهانی و جدید را با هدف برپایی عدالت و معنویت مقصود خود قرار داده. به این ترتیب انقلاب اسلامی ایران یک جریان فرهنگی پویاست که زیربنای عمل اقتصادی، اجتماعی، و بین‌المللی ماست که چنانچه به درستی به گوش جهانیان برسد و نتایج عینی خود را نشان دهد، کاخ سلطه‌گران دنیا را ویران خواهد نمود. بنابراین، انتظاری جز برخورد و تقابل فرهنگی دولت‌های غربی با ایران و اسلام نمی‌رود.

اما آنچه انتظار نمی‌رود، سد دفاعی ضعیف در مقابل آن است. در حالی که اکنون در غرب، ده‌ها فیلم، انیمیشن، کتاب، بازی رایانه‌ای و... علیه مسلمانان در حال تولید است، اما در مقابل و در جبهه فرهنگی خودی کار زیادی انجام نمی‌شود.

برای مقابله با تهاجمات فرهنگی آمریکایی و غربی، همان طور که امروز پیوندی گرم بین فعالان سیاسی و نظامی این جبهه ایجاد شده، در زمینه فرهنگی و هنری نیز باید این ارتباطات به وجود بیاید و استمرار یابد. باید برگزاری همایش‌ها و جشنواره‌هایی با حضور اندیشمندان و هنرمندان ضد امپریالیست، ضد استکبار و ضد صهیونیست جهانی در کشورمان افزایش یابد. به خوبی به یاد داریم که تنها برگزاری یک جشنواره دراین زمینه به نام مسابقه جهانی کاریکاتور هولوکاست، تا چه حد وحشت آمریکایی‌ها و صهیونیست‌ها را برانگیخت. حال حساب کنید که اگر این گونه جشنواره‌ها در سایر رشته‌های هنری نیز برپا شوند چه خواهد شد.

درنگی بر مجموعه تلویزیونی «برادر»

...که سعیت بود در ترازوی خویش

کسری همایونی افشار

> **در یک مجموعه تلویزیونی بیست و چند قسمتی علاوه بر داستان مرکزی نیاز به خرده داستان‌هایی داریم که قصه را در عرض گسترش داده و در نقطه‌ای به قصه اصلی وصل شوند. در برادر هم تلاش زیادی در این رابطه شده که برخی خوب از کار درآمده و برخی دیگر موفق نبوده‌اند**

رسانه‌ها به خصوص آن دسته که مخاطبان میلیونی دارند ابزار مناسبی برای انتقال پیام به حساب می‌آیند و می‌توانند اثر عمیقی هم روی مخاطب بر جای بگذارند. از این منظر تلویزیون ابزاری ایده‌آل برای انتقال پیام مورد نظر نویسنده فیلمنامه و کارگردان به حساب می‌آید که می‌تواند در سطحی وسیع با مخاطبان خویش ارتباط برقرار کرده و آنان را تحت تاثیر خود قرار دهد.

در میان تولیدات تلویزیونی به سریال‌ها می‌رسیم که از این نظر ابزاری کارآمد به حساب می‌آیند و با توجه به قصه‌گو بودنشان بیش از سایر قالب‌های برنامه‌سازی در این باب موفق عمل کرده‌اند. در تلویزیون کشورمان در سه دهه گذشته با تعداد زیادی از این آثار روبرو بوده‌ایم که هر یک به فراخور موضوع خود قائل به انتقال پیامی بوده و در جهت آن کوشیده‌اند و وجه تمایز آنها نیز در این امر کیفیت فیلمنامه و مهارت نویسندگان آن در انتقال پیام خویش به شکل زیرپوستی بوده است. بخشی از موفق‌ترین این آثار آنهایی هستند که از همان ابتدا پیام و محتوای مورد نظر خود را مرکز ثقل فیلمنامه کار قرار داده و از آن به عنوان یکی از عناصر کلیدی آن بهره گرفته‌اند. ماه مبارک رمضان و سریال‌هایی که به این مناسبت ساخته می‌شوند با توجه به وجوه معنوی این ماه از آن تاثیر گرفته و به شکل مستقیم و یا غیرمستقیم از آن متاثر می‌شوند. یعنی علاوه بر وجوه سرگرم کنندگی، به محتوا هم توجه بیشتری نشان داده شده و از این طریق بر مخاطب روزه‌دار تاثیر می‌گذارند. مجموعه تلویزیونی «برادر» ساخته جواد افشار که این روزها روی آنتن شبکه دو رفته از جمله این آثار است که در آن به موضوع تولید ناخالص ملی و تاثیر قاچاق کالا روی آن پرداخته شده است. برادر، داستان حاج کاظم پهلوان است که همچنان به شیوه تجارت سنتی خود پایبند بوده و به عنوان یک تاجر سرشناس برنج تلاش می‌کند که محصولی صد در صد ایرانی با قیمتی معقول و مناسب در اختیار مردم قرار گیرد. در این بین کسانی هستند که با او به رقابت و در نهایت دشمنی پرداخته و برای زمین زدن حاج کاظم وارد کارزار می‌شوند. قصه‌ای کاملا آشنا و بارها گفته شده با محوریت تقابل خیر و شر که در لایه‌های زیرین آن به اقتصاد ملی و آفتی به نام قاچاق کالا پرداخته شده است. در آثاری از این دست آنچه که می‌تواند کلیت کار را تحت تاثیر قرار داده و آن را به شعارزدگی نزدیک کند، شکل قرار گرفتن پیام مورد نظر کارگردان در بطن داستان است که در برادر این اتفاق کمتر رخ داده است. بخشی از این امر به تحقیق در زمان نگارش فیلمنامه بازمی‌گردد که به واقعی‌تر و ملموس‌تر شدن آن کمک شایانی کرده و مخاطب، خود را از آن دور نمی‌بیند. در حقیقت افشار و گروهش قصه را بدون توجه به پیام آن شکل نداده بلکه از همان بدو امر به آن توجه داشته‌اند. به همین خاطر هم جز مواردی اندک، این موضوع گل درشت و اغراق شده به چشم نمی‌آید. در یک مجموعه تلویزیونی بیست و چند قسمتی علاوه بر داستان مرکزی نیاز به خرده داستان‌هایی داریم که قصه را در عرض گسترش داده و در نقطه ای به قصه اصلی وصل شوند. در برادر هم تلاش زیادی در این رابطه شده که برخی خوب از کار درآمده و برخی دیگر موفق نبوده‌اند. برای مثال از گروه نخست می‌توان به کینه قدیمی دوست چهل ساله حاج کاظم از او اشاره کرد که حتی قرار بر ازدواج دخترش با پسر کاظم(ناصر) هم بوده است. این داستان فرعی به خوبی در کلیت کار جا افتاده و به یکی از عناصر کلیدی پیش‌برنده داستان تبدیل شده است. اما برخی دیگر چنین کیفیتی نداشته و مخاطب نسبت به آن احساس خوبی ندارد که نمونه آن را در علاقه میان مسعود و دوست خواهرش(عطیه) می‌بینیم. موضوع مهم قاچاق کالا که در اینجا با توجه به شغل حاج کاظم پهلوان به قاچاق برنج خارجی و واردات بی رویه آن مرتبط شده، بخش مهمی از داستان را تشکیل داده و در بخش‌های مختلف سعی شده تا به مخاطب «داده‌های مبتنی بر تحقیقات میدانی» نسبتا دقیقی در این ارائه شود. جواد افشار در این مرحله از آن جهت موفق عمل کرده که تا حدودی وارد ریز ماجرا شده و مخاطب را هم همراه خود وارد دنیای کثیف و هولناک قاچاق می‌کند. در قسمت‌های نخست ابتدا با حاج کاظم و اخلاق خاص او و در تجارت آشنا شده و از قضیه اختلاف او با پسر بزرگش(مسعود) مطلع می‌شویم بی آنکه از جزییات آن با خبر شویم. این در حالیست که در همان قسمت‌های یاد شده افشار روی این اختلاف کهنه مانور زیادی داده و انتظار مخاطب را از موضوع این اختلاف بالا می‌برد. در حالی که در قسمت‌های بعد و پس از آشتی پدر و پسر، کل ماجرا به کله شقی جوانانه مسعود در گذشته ختم می‌شود! در حالی که این نمی‌تواند دلیل کافی و مستدلی برای رویگردان شدن پدر از پسر که حتی باعث مشاجره کاظم با همسرش هم می‌شود، باشد.

دعوای او با کاسب اهل نزول هم بخش دیگری از شخصیت کاظم را شکل داده و اعتقادات مذهبی‌اش را به مخاطب گوشزد می‌کند و فرد نزول خور را هم به طیف دشمنان کاظم نزدیک و نزدیک تر می‌کند. سکته حاج کاظم را می‌توان مهمترین نقطه عطف ۱۰ قسمت نخست برادر به حساب آورد که داستان را وارد مرحله تازه ای می‌کند. در کنار آن ورود مسعود به قصه هم دیگر اتفاق مهم فیلمنامه است که به نقطه عطف اصلی کار گره خورده است. در این میان اطلاع پیدا کردن مسعود از وخامت حال پدر نیز نقطه عطف مهم دیگری در ۱۰ قسمت دوم به حساب می‌آید که با توجه به قرار گرفتن کاظم در مقام قهرمان، مخاطب در بیم و امید نسبت به سرنوشت وی قرار می‌گیرد. ماجرای علاقه ناصر به نازی دختر همکار قدیمی پدرش، خرده داستان دیگری است که با ورود نازی به داستان قوت گرفته و به موازات داستان اصلی پیش می‌رود. مریم دختر حاج کاظم دیگر شخصیت کلیدی برادر است که با توجه به خبرنگار بودنش بهانه مناسبی برای ورود کارگردان به ماجرای قاچاق برنج خارجی از طریق اوست. همچنین علاقه حسابدار قدیمی و معتمد حاج کاظم به مریم که خود نیز دستی در سندسازی‌های ناصر در حجره پدری دارد، ایده مناسبی برای ورود هرچه بیشتر مریم به بطن ماجراست. ناصر هم نمونه‌ای آشنا از جوان‌هایی است که میان راه و رسم کاسبی پدر که ریشه در مذهب و اعتقادات دینی اش دارد و طی کردن راهی صد ساله در مدتی کوتاه، سرگردان مانده و از روی خامی در مخمصه‌ای بزرگ گرفتار می‌شود.